

دعا میکنند که به گذشته برگردند. چون جنگ به ما نشان می‌دهد که خطر خشونت و توحش بیگانه تا چه اندازه ویران کننده است. به نظر من جنگ یک باز تولید خشونت است و کاملاً با این حرف مخالفم که «صلح بعد از جنگ محقق می‌شود»، این حرف به شدت کودکانه و احمقانه است. به نظر من تنها صلح است که صلح می‌آورد. این حرفها برای من که از خانواده بازماندگان جنگ هستم، برآمده از درد است. درد همزیستی با یک انسان بازمانده از جنگ. بعد از جنگ با عراق چهل سال طول کشید تا ما تاسیسات خود را بازبانی کنیم. و زیرساخت‌های را بنا کنیم تا آینده کشور تضمین شود، اما حالا شاهدیم که همه آن تلاش‌ها رو به ویرانی است. پس جنگ تمام نمی‌شود. برای مردم یک کشور جنگ دیده، فقدان ادامه دارد. جنگ تماماً افسون و افسوسی که پایان ندارد. خوشحال بودم که پدر من با جانبازی به خانه برگشت، اما میدانستم خانه‌های زیادی بودند که بی چراغ از حضور پدر شدند. میراث جنگ برای بعضی غیرقابل جبران است، مادر من با این میراث سالها زندگی کرد و فداکارانه خودش را وقف پدرم کرد. من میدانم زندگی با باقیمانده‌های جنگ چه طعمی دارد! جنگ برای بازماندگان تمامی ندارد و یک مصیبت تکرار شونده است. اما آنچه که مسلم است ما شروع کننده این بحران نبوده و نیستیم و چاره‌ای جز ورود به این تخاصم نداشتیم. اما پروژه صهیونیست خودش یک باز تولید از خشونت هلوکاست است و امیدوارم که با اتمام این روزها، جنگ به کلی از جهان محو و نابود شود و گفتمان به جای جنگ به شکل واقعی جایگزین شود، نه این گفتمان دروغ و پر از عهدشکنی که خودش شروع کننده جنگ است، نه تفاهم و تساهل!

صحبت پایانی

وقتی به من زنگ زدید، دلم فرو ریخت. گفتم شاید اتفاق بدی افتاده، از اینکه می‌بینم شما دوستان رسانه همچنان فعال و پویا هستید خوشحالم. به علی کیهانی و چند تن از دوستان زنگ زدم و حالشان را در این روزها پرسیدم. کار ما و شما مکمل هم و در راستای جریان فرهنگ و هنر است. خبر خوب اینکه ما هم مثل شما این روزها بی‌کار ننشسته‌ایم و در حال مقدمات اجرا و یا آموزش نمایش هستیم، امید دارم روزی برسد که برای اجرایی مجدد با هم گپ بزنیم.

روزهای کرونا بیشتر بر خود مسلط بودم، با اینکه در همه‌گیری کرونا سه عزیز از دست دادم؛ پدر، جانبازم، دایی و پدر بزرگم به رحمت خدا رفتند، با این حال وقتی کسی می‌گفت که دچار پنیک ناشی از دوران کرونا شده، برایم باور پذیر نبود و می‌گفتم این هم از آن اصطلاحات برچسب‌طور روانشناسان است. اما امروز با شنیدن صدای یک موتور دچار اضطراب می‌شوم، چون صدای حمله‌ها و جنگ پدافندی آسمان تهران همچنان در گوشم مانده است. وقتی نمی‌دانی چه خبر است و اخبار هم به دلایل نظامی، سیاسی و امنیتی ملاحظات را لحاظ می‌کند، دیگر هیچ چیز قابل حدس نیست، به یکباره بی دفاع می‌شوی! شبکه‌های مخالف می‌گویند ما قهرمان و پیروزیم و شبکه‌های وطنی ما را پیروز توصیف می‌کنند. البته که این یک استراتژی نظامی است و حتماً لازم است، خصوصاً برای کشوری که مورد تجاوز و هجوم قرار گرفته، اما سهم مردم کجاست؟ برای ما همه چیز مبهم و هولناک است، مثل کسی که از یک دقیقه بعد خودش خبر ندارد.

ابعاد این حادثه را در دوستان خود چگونه دیدید؟

نکته جالب این است که شاهد شکل‌گیری یک همدلی ایرانی هستیم، امروز وقتی با دوستان مخالفم که همیشه دل‌گرفته از اوضاع بودند حرف می‌زنم قدر عافیت روزهای گذشته را می‌فهمند و همگی هر لحظه

خواهد داشت. بنابراین اگر مسئولان همیشه دلسوز، قدری خوش سلیقه‌گی به خرج دهند و حمایت‌های لازم را از هنرمندان تئاتر داشته باشند، این اتفاق علاوه بر تاثیرگذاری، جریان ساز نیز خواهد بود. نمایش‌های خیابانی خصوصاً در سبک پر فورمنس و ... میتواند به افق بین‌المللی و جهانی زبان تئاتر نزدیک شود و همزمان از مرارت‌های جنگ بکاهد و علاوه بر آن تلطیفی بر فضای ملتهب امروز باشد. تئاتر یک زبان بین‌المللی است و امروز لازم است که ما این تجاوز به خاک خود را با رویکردی هنری برای دنیا ترجمه کنیم. پتانسیل وجودی نمایش خیابانی و پر فورمنس این است که ایده‌اش را بر اساس محیط گرفته و در شرایط حاضر پرورش می‌دهد و به دلیل شیوه اجرا و ساختار نوع حضور تماشاگر، مبدع ویژه‌ترین نوع همدلی و همدردی است. نمایش خیابانی بواسطه فاصله اندک با تماشاگر، ارتباط تعاملی بیشتر و امکان بداهه پردازی‌های خلق الساعه، بیشترین پتانسیل را برای ایجاد گفتمان و دیالکتیک دارد. از سوی نمایش پر فورمنس که در حرکت خلاصه می‌شود، می‌تواند به زبانی جهانی و در سکوت کلام، بواسطه بدن و حرکت شرایط تاملاتی ویژه را فراهم کند. نمایشی که می‌تواند آدمها را به هم نزدیک کند و محصولش اتحاد است.

بله، امروز شرایط به قدری آسیب‌زا است که حتماً با ادامه‌اش جامعه دچار تروماهای جدی خواهد شد.

برای خود من تا بحال شرایط به این اندازه هولناک نبوده، با اینکه در کودکی تجربه نصف و نیمه‌ای از جنگ و بمباران تهران داشتم. امروز برای حوادث امروز به شدت نگرانم. یادم می‌آید در

آیا می‌شود برای تداوم مسیر تئاتر هم فکری کرد، یعنی همچنان شاهد اجرای تئاتر باشیم؟

بله، به نظر من در این مدت می‌توان روی کار سفارشی حساب باز کرد، نه کار سفارشی به معنایی که از پیش وجود داشت. نمایش‌های ملی و میهن پرستانه که دل مردم را در این روزها گرم کند. نمایش‌هایی که یادمان بیندازد ما که بودیم و حالا در کجای تاریخ ایستادیم! این قبیل آثار هر چند مصرفی باشند روحیه مردم را در این دوره تقویت می‌کنند و یادآور این جمله عمیق هستند که هر چه شود ما باز کنار هم هستیم. امروز فضای جامعه نه صرفاً به خاطر جنگ و حمله دشمن، که به خاطر ترومای ناشی از حمله بحران زده و مستأصل است. مردم آسیب روحی این روزها را از یاد نخواهند برد، مگر آنکه به مدد هنرهای چون موسیقی، تئاتر و ... کمی از آن را سبک کنیم. هنری که آرامش روحی از دست رفته را به جامعه بازگرداند و با رویکرد ملی دلها را به هم قرص کند و اتحاد ایجاد کند.

فکر می‌کنید نمایش با چه سبک و در چه ساختاری در شرایط حاضر می‌تواند بهترین تاثیرگذاری را داشته باشد؟

بگذارید اول یک مثال بزنم، بعد به نوع نمایش و ... هم اشاره می‌کنم. در کشور فرانسه در حال جنگ، یک سمت خیابان نیروها با دشمن درگیر بودند و در سمت دیگر خیابان نمایش اجرا می‌شد. پس بهترین رویکرد این است که تئاتر از سالن و از پشت در بسته بیرون بیاید و برود آنجا که مردم هستند. امروز به دلیل شرایط اضطراب شاهد تجمع مردم در اماکن عمومی مانند پارک‌ها، مترو و ... هستیم، اجرای نمایش‌های خیابانی منظم در سطح ایران و به هدف همدلی با مردم بسیار تاثیر ماندگاری

